禪

نتایجی از معمای استاد اسکندری . . . .

مدتی پیش استاد اسکندری، چهرهپرداز خوشآوازه کشورمان در صفحه شخصیشان تصویری از یک چهره سالخورده منتشر کردند با این شرح : « این هنرمند عزیز کی میتونه باشه؟ » با کمی دقت حدس میزنید که عکس، مربوط به سیامکِ انصاری است. نخستین چیزی که به ذهنم رسید، شباهت زیاد این عکس با نتایج نرمافزار محبوب فیساَپ بود؛ نرمافزاری که پیش از این بهطور مفصل در موردش نوشتم و از بیان جزییاتش صرفنظر کردم. بعدها فهمیدم دیگرانی هم به این شباهت فکر کردهاند . همین حالا که نظرات پای آن پُست را میخوانم مشاهده میکنم بسیاری از مخاطبِان جناب اسکندری هنوز هم بین اینکه آیا این یک چهرهپردازی فیزیکی است یا استفاده از نرمافزار فیساَپ تردید دارند . همین باعث شد به دو موضوع بسیار مهم فکر کنم . نخست اینکه ما به درجهای رسیدهایم یا به بیان بهتر، ابزارهای هوشمند ما را به جایی رساندهاند که نمیتوانیم بین یک تصویر ساخته و پرداخته هوش مصنوعی و یک تصویر حقیقی تمایزی قائل شویم.

اگر بخواهم این ادعایم را تعمیم دهم باید بگویم که جهان اینترنت و شبکههای اجتماعی، موبایل و کامپیوتر ما را به یک حیرانی رساندهاند و درست در بزنگاههایی که باید راست و دروغها را تشخیص دهیم مستأصل میشویم و جایگاه دروغ و واقعیت را گم میکنیم و در بهترین حالت، دستکم لحظاتی را به شکَ و شبهه میگذرانیم . گمان من این بود که در طراحی و پیاهسازی گریم سیامک انصاری از نرمافزار فیساَپ کمک گرفته شده است به طوریکه فیلتر سالخوردگی این نرمافزار بر چهره سیامک انصاری اعمال شده و در نهایت بر اساس خروجی این نرمافزار، ایده چهرهپردازی بهدست آمده و کار بهطور فیزیکی روی صورت بازیگر پیاده شده است . این موضوع مرا به نکته دوم میرساند . اینکه از ابزارهای جدید که حالا بسیاری از آنها هوشمند شدهاند و بهطور رایگان هم در دسترس ما هستند برای تقویت مهارتهای خود استفاده کنیم . حالا که این یادداشَت را مینویسم واقعاً دچار تردید شدهام عکسی که جناب اسکندری در صفحهشان گذاشتهاند حاصل فیساَپ است یا چهرهپردازی فیزیکی، اما هر چه که هست این فکر را در من تقویت کرده که استفاده از روشهای دیجیتال در سینمای ایران و بهطور ویژه در حوزه چهرهپردازی معجِزه میکند . اگر این یک چهرهپردازی فیزیکی است، از نظر من ایرادی ندارد که برای ایده گرفتن، از فیساَپ استفاده شده باشد و بر اساس آن، گریم اصلی روی چهره هنرپیشه پیاده شده باشد . این دقیقاً همان استفادهای است که باید از امکانات موجود صورت بگیرد و همان پیوند مبارک بین تکنیکهای سنتی و دیجیتال است که من سالها در بخش هنر و سرگرمی شبکه در مورد آن نوشتم و به آن باور داشته و دارم . چهرهپردازی دیجیتال از جمله حوزههای پیشرو است و به نوعی، لبه دانش محسوب میشود و به باور من استفاده از روشهای دیجیتال حتی نرمافزار رایگانی نظیر فیساَپ، یک اقدام مبتکرانه و خلاقانه برای دستیابی به سطح جدیدی از هنر و فن است.

دیر یا زود باید به این نتیجه برسیم که استفاده صحیح از ابزارهای دیجیتال در فیلمسازی بهعنوان یک شاخه اثر گذار بر زندگی بشر، دیگر یک پیشنهاد پرزرق و برق نیست؛ باید اتفاق بیفتد و همراهی هنرمندان بزرگی نظیر استاد اسکندری کمک بزرگی به جا افتادن این تفکر در کشور خواهد کرد . اگر این دیدگاه به یکی از اولویتهای فیلمسازان ما تبدیل شود، علاوه بر اینکه شاهد آثار به مراتب جذابتری خواهیم بود، یک بازار کار بزرگ نه تنها برای هنرمندان و دانشآموختگان حوزه هنر بلکه برای برنامهنویسان و تحصیلکردگان رشتههای فنی و مهندسی و حتی پزشکی و سایر رشتهها باز میشود، شمار زیادی از برنامهنویسان مشغول به کار خواهند شد و تخصص و دانش بسیاری از کارشناسانی که حالا در بازار کار جایی ندارند و حتی نادیده گرفته میشوند، متقاضی پیدا خواهد کرد . ما در کشورمان نیاز به بازارهای جدیدی داریم که بتوانند نیازهایمان را برآورده کنند، ما را از دیگران بینیاز کنند و شادی واقعی را هدیه دهند . همه ما، باید در کنار هم در ساختن شادی حقیقی سهیم باشیم و چیزی مفید به جهان اضافه کنیم .

نویسنده :
مهدی صنعتجو
دسته بندی:
دیدگاه و یادداشت
تاریخ انتشار :
10:40 - 08/12/1398

نشانی
□□□□:https://www.shabakeh-mag.com/opinion/16721/%D9%86%D8%AA%D8%A7%DB%8C%D8%AC%DB%8C-%D8%A7%D8%B2-%D9%85%D8%B9%D9%85%D8%A7%DB%8C-%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D8%AF-%D8%A7%D8%B3%DA%A9%D9%86%D8%AF%D8%B1%DB%8C